



Foundations and Admissibility Conditions of Anonymous Witnesses in Criminal Cases

(With Reference to the Jurisprudence of the European Court of Human Rights)

Ali Khaleghi¹, Reza Mahfoozi²

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: akhaleghi@ut.ac.ir
2. Corresponding author, PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mahfoozi.reza@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Original research

Received: 10 August 2024
Received in revised form: 17 March 2025
Accepted: 18 March 2025
Available online: 20 March 2025

Keywords

Witness, European Court of Human Rights (ECHR), truth-seeking, silent witnesses, anonymous witnesses.



Abstract

"Testimony" is one of the most influential forms of evidence in civil and criminal litigation. However, due to the specific circumstances governing certain cases such as domestic violence, sexual offenses, family disputes, or national security matters and etc. conventional witness testimony is unworkable or inadmissible. Based on this, some countries have reformed witness testimony procedures by adopting measures such as remote testimony and anonymous witness testimony. Although this policy is grounded in the principles of 'necessity of truth-seeking,' 'respect for private life,' 'protection of the right to security,' and 'the requirement of administering justice,' it may conflict with the 'presumption of innocence' and the 'principle of legality (quality principle),' potentially enabling the filing of malicious or prejudicial claims. Accordingly, utmost caution must be exercised in implementing this policy a critical imperative achieved through the application of the principle of minimal interference; ensuring equality of arms between the parties to the proceedings, and the reasonableness and proportionality of the proposed measures. These are considerations which the European Court of Human Rights (ECHR) has also emphasized in its jurisprudence.

Cite this article: Khaleghi, A. & Mahfoozi, R. (2024). Foundations and Admissibility Conditions of Anonymous Witnesses in Criminal Cases (With Reference to the Jurisprudence of the European Court of Human Rights). *Criminal Law Doctrines*, 21(27), 317-340. <https://doi.org/10.30513/cld.2025.6205.2012>





مبانی و شرایط پذیرش شاهد گمنام در پرونده‌های کیفری (با نگاهی به رویه دیوان اروپایی حقوق بشر)

علی خالقی^۱، رضا محفوظی^۲

۱. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: akhaleghi@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: mahfoozi.reza@ut.ac.ir

چکیده

«شهادت» یکی از دلایل اثباتی اثرگذار در دعاوی حقوقی و کیفری است. با این حال، به دلایلی همچون شرایط خاص حاکم بر بعضی پرونده‌ها، مثلاً در خشونت‌های خانگی یا امور جنسی، دعاوی خانوادگی، موضوعات امنیتی و... بهره‌مندی از آن به صورت مرسوم میسر نیست. بر این اساس، برخی از کشورها به تغییر و تحول در نحوه ادای شهادت روی آورده و مواردی مانند شهادت غیرحضوری یا شهادت ناشناس را پیش‌بینی کرده‌اند. هرچند این سیاست مبتنی بر «ضرورت کشف حقیقت»، «احترام به حریم خصوصی»، «پاسداری از حق بر امنیت» و «لزوم اجرای عدالت» است، اما می‌تواند در تضاد با «اصل برائت» و «اصل کیفیت» بوده و زمینه طرح دعاوی خصمانه و مغرضانه را فراهم کند. بر این اساس، لازم است که در کاربری این سیاست، نهایت احتیاط را داشت؛ امر مهمی که از رهگذر «به‌کارگیری اصل حداقلی»، «بررسی برقراری تساوی سلاح میان طرفین دعوا» و «منطقی و معقول بودن تغییر و تحول مورد بحث» به دست می‌آید؛ نکات و ملاحظات که آرای دیوان اروپایی حقوق بشر نیز بر آن تأکید کرده‌اند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۲/۳۰

کلیدواژه‌ها

شاهد، دیوان اروپایی حقوق بشر، کشف حقیقت، شاهدان خاموش، شاهدان گمنام.

استناد: خالقی، علی؛ محفوظی، رضا. (۱۴۰۳). مبانی و شرایط پذیرش شاهد گمنام در پرونده‌های کیفری (با نگاهی به رویه دیوان اروپایی حقوق بشر). *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۱(۲۷)، ۳۱۷-۳۴۰.

<https://doi.org/10.30513/cld.2025.6205.2012>



مقدمه

ادله اثبات جرم همواره از مباحث چالش برانگیز علم حقوق، چه از چشم انداز نظری و چه از چشم انداز عملی بوده است، زیرا با کمک آن‌ها می‌توان به حقیقت ماجرا، دست‌کم در ظاهر، دست یافت. از جمله این ادله که در تمامی نظام‌های حقوقی دنیا به رسمیت شناخته شده است، شهادت شهود است. با این همه، از آنجا که فرایند شهادت دادن در تمامی پرونده‌ها نمی‌تواند همواره یکسان و به صورت معمول باشد و نیز شرایط هر پرونده با پرونده دیگر متفاوت است، لازم است که در این خصوص گاه طرحی نو در انداخت و از شکل معمول عدول کرد، زیرا مشخصاً شاهد تا اطمینان از عدم آسیب پیدا نکند، دور از ذهن است که اقدام به ادای شهادت کند (تقی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۳۲). این ملاحظه در اساسنامه مراجع کیفری بین‌المللی مانند دیوان کیفری بین‌المللی (ماده ۶۸)، دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق (برای نمونه، ماده ۶۹)، دادگاه بین‌المللی رواندا (مثلاً ماده ۶۹) و دادگاه مختلط تیمور شرقی (مثلاً ماده ۲۴) مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، در ماده ۶۸ اساسنامه رم برای دیوان کیفری بین‌المللی، به منظور حفظ امنیت و سلامت جسمی و روحی و همچنین حیثیت و حریم خصوصی شاهدان، شکلی متفاوت از شکل رایج ادای شهادت پیش‌بینی شده است و امکان ادای شهادت از طریق وسایل الکترونیکی و دیگر روش‌های مخصوص وجود دارد و همچنین، چنانچه ارائه ادله و داده‌ها موجب خطرات بزرگی برای شاهد یا خانواده وی شود، به جای حضور شاهد در دادگاه و مواجهه حضوری وی با متهم، دادستان می‌تواند خلاصه‌ای از آنچه شاهد گفته را در دادگاه بیان کند. بنابراین، دگرگونی در نحوه ادای شهادت و تحول آن نسبت به ادای شهادت معمول، امر ناشناخته‌ای در حقوق بین‌الملل نیست.^۱ با این حال، آنچه تاکنون کمتر از آن سخن رانده شده، بحث دگرگونی در نحوه ادای شهادت شهود در دیوان اروپایی حقوق بشر است که بررسی آن از دو منظر امکان‌پذیر است: ۱. از منظر قواعد مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر؛ ۲. از منظر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر. درباره کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باید توجه داشت برخلاف دادگاه‌های بین‌المللی، ماده روشنی در خصوص موضوع وجود ندارد، اما از فحوای ماده ۶ کنوانسیون نیز ممنوعیتی در این رابطه به نظر نمی‌رسد. این ماده مقرر می‌دارد: «تحقیق از شاهدهی که علیه شخص شهادت

۱. لازم به ذکر است که به نظر می‌رسد با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، با شرایط زیر امکان تغییر و تحول در ادای شهادت، دست‌کم با شهادت از راه دور وجود دارد: ۱. تعذر حضور شاهد؛ ۲. منحصر نبودن دلیل پرونده به شهادت شاهد؛ ۳. احراز شرایط شاهد و شهادت؛ ۴. صحت انتساب شهادت از راه دور به شاهد (خدادی، خالدی، ۱۳۹۵، ص ۴۱-۴۴).

می‌دهد و حاضر کردن و تحقیق از شاهی که به نفع وی شهادت می‌دهد، باید در شرایط مشابه باشد.^۲ در برابر، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر که تمرکز پژوهش مقاله حاضر نیز بر آن است، متفاوت از مواد کنوانسیون است و آرای پرشماری درباره شهادت شهود و نحوه ادای آن وجود دارد که با مطالعه این موارد، می‌توان رویه دیوان را در رابطه با این موضوع مشخص نمود. بررسی تحقیق از شهود از چشم‌انداز رویه دیوان از این جهت اهمیت دارد که آرای این مرجع، به مثابه آخرین دستاوردهای قضایی امروز تلقی می‌گردد. بنابراین توجه به آن‌ها برای روزآمدسازی قوانین و مقررات کشورهای دنیا مفید و ضروری است. در این بین، کشوری مانند ایران نیز می‌تواند از چنین دستاوردهایی بهره‌بردار و نباید به استناد این‌که ایران در شمار کشورهای اروپایی نیست، از رهاوردهای حقوق بشری دیوان به‌سادگی گذر کرد. به تعبیر دیگر، قید «اروپایی» نباید موجب کم‌توجهی کشورهای غیراروپایی به چنین آرای حقوق بشری‌ای شود (برای مطالعه بیشتر نک: جلالی؛ مالدار، ۱۴۰۱). لازم به ذکر است در حقوق ایران نیز ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (با اصلاحات ۱۳۹۴) و «آیین‌نامه اجرایی حمایت از شهود و مطلعان» مصوب ۱۳۹۴، تغییر و تحول در ادای شهادت را به رسمیت شناخته است، با این توضیح که طبق ماده مذکور و تبصره ۲ آن، عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم، عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع و استماع اظهارات شاهد یا مطلع در خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور، در جهت حمایت از شهود و مطلعین به‌عنوان راهکار پذیرفته شده است، ولی این راهکارها نباید به‌گونه‌ای استفاده شود که حقوق دفاعی متهم خدشه‌دار گردد.

با توجه به آنچه گذشت، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که مبانی، شرایط و محدودیت‌های تحول در نحوه ادای شهادت چیست؟ در مورد کیفیت شهادت و شهادت الکترونیکی یا شهادت از راه دور، مطالب زیادی در کتاب‌های آیین دادرسی کیفری و نیز مقالات وجود دارد. برای نمونه، در مقاله‌ای تحت عنوان «شهادت از راه دور (تحلیل ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی)» نویسندگان به این نتیجه دست یافته‌اند: «برای قابل استناد بودن این شکل از شهادت به‌عنوان شهادت مثبت دعوا، باید شاهد متعذر از حضور در دادگاه باشد و صحت انتساب شهادت از راه دور به شاهد احراز شود، شرایط عمومی شاهد و شهادت حسب

۲. ترجمه مواد کنوانسیون، دسترس‌پذیر از: https://www.echr.coe.int/documents/d/echr/Convention_FAS

مورد وجود داشته باشد و دلیل پرونده منحصر به شهادت شهود نباشد. به غیر از شرایط مختص شهادت از راه دور، مقامات قضایی دادسرا و دادگاه باید دیگر شرایط عمومی ادله و همچنین شرایط شهادت غیرالکترونیکی را احراز نمایند تا بتوانند ارزش اثباتی شهادت از راه دور را برای اثبات دعاوی در نظر بگیرند.» (خدادی؛ خالدی، ۱۳۹۵، ص ۳۳). همچنین در پژوهشی دیگر با نام «ماهیت حقوقی اقرار و شهادت الکترونیکی و ارزش اثباتی آن»، «متعذر بودن حضور»، «صحت انتساب شهادت به شاهد» و نیز «عدم تغییر تحول الکترونیکی و موجود بودن آن در حالت اولیه» از شرایط صحت تغییر و تحول در ادای شهادت است (هاتف‌نیا؛ فلاح، ۱۴۰۱، ص ۷۷۳). با این حال، مقاله حاضر با در نظر گرفتن آثار نویسندگان گذشته، در تکاپو برای یافتن پاسخ به این پرسش است که اولاً چرا باید در مواردی، امکان عدول از شیوه سنتی ادای شهادت وجود داشته باشد و مبانی لزوم دگرگونی در خصوص آن چیست؟ در ثانی، در صورت پذیرش این امر، این تحول باید مشروط به چه اصول و قواعدی صورت گیرد؟؛ امری که در نوشته‌های مربوط به موضوع شهادت و نحوه ادای آن، کمتر بررسی شده است. بر این اساس، در بخش نخست، با عنوان «مبانی تحول در شیوه ادای شهادت» به تجزیه و تحلیل ضرورت کشف حقیقت، احترام به حق بر حریم خصوصی، پاسداری از حق بر امنیت و لزوم اجرای عدالت پرداخته شده است تا اول ثابت شود که کاربست این شیوه می‌تواند درست باشد. سپس، در بخش دوم با عنوان «شرایط سزاواری تحول در شیوه ادای شهادت»، از شرایطی که تحول در شیوه ادای شهادت را مشروعیت می‌بخشد، صحبت شده است. این موارد شامل به‌کارگیری اصل حداقلی، امکان برقراری تساوی سلاح‌ها میان طرفین دعوا و منطقی و معقول بودن می‌باشد.

۱. مبانی تحول در شیوه ادای شهادت

شهادت و ادای آن از طرقی‌اند که به وسیله آن می‌توان سعی بر کشف حقیقت نمود و این امر، هم موجب تأمین منافع اشخاص خصوصی و هم سبب حمایت از مصالح عمومی جامعه خواهد شد (باقری‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴). مبانی را نیز «دلیل اعتبار» یک حکم معنا کرده‌اند (منصورآبادی؛ ریاحی، ۱۳۹۱، ص ۲۲)، به‌گونه‌ای که می‌توان با کمک آن، چرایی مشروعیت آن حکم را برای همگان تبیین و تشریح کرد. به‌طور کلی، هر اندازه مبنا یک حکم قوی‌تر و مستدل‌تر باشد، راه برای پذیرش آن هموارتر است. امکان تحول‌پذیری ادای شهادت نیز از این قاعده مستثنا نیست، لذا باید مبانی

درستی به‌کارگیری آن روشن شود، چراکه این مسئله خلاف برخی اصول دادرسی از جمله توافقی بودن، حضوری بودن و علنی بودن است، همچنان‌که با این روش، تحصیل دلیل نیز به صورت عادی و روشن اتفاق نمی‌افتد، زیرا گویی این‌گونه به نظر می‌رسد که پرونده از مسیر معمول و متداولش خارج می‌شود. از این رو، این بخش در تلاش است تا ادله‌ای در راستای مشروعیت تغییر و تحول در ادای شهادت برشمرد و به چرایی این ضرورت پاسخ دهد؛ موضوع مهمی که ذیل چهار عنوان فرعی مشخص شده است.

۱-۱. ضرورت کشف حقیقت

هرچند فرایند کیفری، اهداف پرشماری مانند اجرای مجازات به منظور اعاده نظم لطمه دیده از جرم را دنبال می‌کند، اما گزاره نیست اگر مهم‌ترین هدف آن را «کشف حقیقت» بدانیم (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۳). بنابراین سخن گفتن از کشف حقیقت به عنوان بنیادی‌ترین و مهم‌ترین آرمان فرایند کیفری مقبول است و می‌توان مشروعیت فرایند کیفری را در گرو تحقق آن دانست، به طوری که تمام سازوکارهای به‌کارگرفته شده در تعقیب کیفری را نهایتاً برای نیل به این مقصود و مطلوب تلقی نمود. لذا باید قوانین و مقررات آن‌گونه تنظیم شوند که دسترسی به چنین هدفی امکان‌پذیر گردد (تقی‌پور، ۱۴۰۱، ص ۵۷۸). برای این اساس، نظام‌های حقوقی دنیا برای دستیابی به این مقصود خطیر سازوبرگ‌های مختلفی را در نظر گرفته‌اند. در این خصوص، اصل آزادی تحصیل دلیل اهمیت بسیاری در حقوق کیفری دارد، زیرا بدون تحصیل دلیل، امکان اجرای عدالت کیفری از بین می‌رود و نظام قضایی نمی‌تواند به درستی درباره وقوع جرم و مجرمیت یا بی‌گناهی متهم تصمیم‌گیری کند و دادرسی کیفری بدون ادله کافی ممکن است منجر به محکومیت افراد بی‌گناه یا تبرئه مجرمان واقعی شود. همچنین جمع‌آوری صحیح و قانونی ادله به کاهش خطاهای قضایی و افزایش اعتبار نظام کیفری کمک می‌کند، و در نهایت، کشف و اثبات جرائم به وسیله تحصیل دلیل، نقش مهمی در پیشگیری از جرم و افزایش احساس امنیت در جامعه دارد.

یکی از مهم‌ترین مبانی آزادی تحصیل دلیل، اصل حقیقت‌یابی در دادرسی کیفری است. هدف اصلی رسیدگی کیفری، کشف حقیقت و شناسایی مجرم است. برای تحقق این هدف، لازم است مقامات قضایی ابزارهای لازم برای جمع‌آوری و بررسی دلایل را در اختیار داشته باشند. همچنین طبق نظریه تفکیک قوا، قوه قضائیه باید استقلال لازم را برای اجرای عدالت داشته باشد. این استقلال مستلزم آن است که قضات و دادسراها بتوانند به صورت

مستقل به جمع‌آوری و ارزیابی ادله پردازند و تحت تأثیر سایر قوا قرار نگیرند. یکی دیگر از مبانی آزادی تحصیل دلیل، مصلحت عمومی و حفظ نظم اجتماعی است. در بسیاری از موارد، جرائم باعث اخلاف در امنیت و آرامش جامعه می‌شوند و ضرورت دارد که نهادهای قضایی بتوانند با استفاده از ادله مختلف، نسبت به برخورد قانونی با مجرمان اقدام کنند (خیابانی؛ فرید، ۱۳۹۷، ص ۱۵).

البته روشن است که «اصل آزادی قاضی در تحصیل دلیل» نمی‌تواند حقوق متهم از جمله «کرامت» و «آزادی‌های بنیادی انسان» و نیز «ارزش‌های اساسی تمدن بشری» و «دادرسی منصفانه» را نقض کند (همتی؛ نصرتی؛ جعفری، ۱۴۰۰، ص ۱۸۷). به دیگر سخن، آزادی تحصیل ادله برای احراز حقیقت به معنای مشروعیت بخشی به تمامی اقدامات، از جمله شکنجه و یا تحت فشار قرار دادن متهم نیست و اگر اصول تحصیل دلیل و قواعد آن رعایت نشود، اعتماد مردم به دستگاه قضایی کم شده و این امر موجب می‌شود که اشخاص برای اثبات مدعای خود به سمت تحصیل ادله غیرقانونی و نامشروع بروند (حلالخور میرکلا؛ تدین؛ گلدوست جویباری، ۱۳۹۹، ص ۱۷۸). این موضوع به اندازه‌ای از اهمیت برخوردار است که برای مهار اصل «آزادی تحصیل دلیل»، اصل دیگری به نام «مشروعیت تحصیل دلیل» شکل گرفته است و عدم رعایت شرایط قانونی و شرعی تحصیل دلیل می‌تواند موجب «بطلان» آن دلیل شود.

مسئله اخیر که برخی از آن به عنوان نظریه «بطلان دلیل» یاد کرده‌اند «به دنبال تضمین رعایت قواعد دادرسی به منظور حمایت از منافع اصحاب دعوا به ویژه متهم است و از سوی دیگر، به دنبال پیشگیری از عدم رعایت این قواعد و واداشتن مجریان عدالت کیفری به تبعیت از آن‌هاست.» (تدین، ۱۳۸۷، ص ۷۶). در واقع، دعوای جزایی تابع مقرراتی است که در صورت رعایت نکردن آن، اگر دعوا منتهی به تصمیمی شود، لاجرم باید آن تصمیم را باطل و بی‌اثر دانست (زراعت، ۱۴۰۳، ص ۱۱۲)، همان‌گونه که در حقوق ایران نیز طبق مواد «۴۳۴»^۲، «۴۶۴»^۴ و «۴۷۴»^۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «عدم اعتبار ادله»، «عدم رعایت

۳. جهات تجدیدنظرخواهی به شرح زیر است: الف. ادعای عدم اعتبار ادله یا مدارک استنادی دادگاه...

۴. جهات فرجام‌خواهی به قرار زیر است: ... ب. ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه

۵. درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام محکومیت قطعی دادگاه‌ها اعم از آن‌که حکم مذکور به اجرا گذاشته شده یا نشده باشد، در موارد زیر پذیرفته می‌شود: ... ث. در دادگاه صالح ثابت شود که اسناد جعلی یا شهادت خلاف واقع گواهان، مبنای حکم بوده است...

اصول دادرسی مهم» مانند عدم رعایت ضوابط و شرایط حاکم بر شهادت شهود و «شهادت خلاف واقع گواهان» به ترتیب می‌تواند از جهات تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی باشد.

با این حال، هر دلیل مشروعی که بتواند به تکمیل پازل علم قاضی کمک بنماید، قابل استناد است. یکی از این موارد، شهادت است. اما همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، گاهی شاهد به دلایلی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد که به شیوه‌های معمول (غالباً ترافعی) شهادت دهد. بنابراین به نظر می‌رسد چنانچه شرایطی مانند رعایت تساوی سلاح‌ها (نک: همین مقاله، بخش دوم)، رعایت شود، مشکلی برای این تغییر و تحول وجود نخواهد داشت. این گزاره با ماهیت طریقی ادله اثبات نیز همساز و همسوست، زیرا اگر ما هدف از فرایند کیفری را دستیابی به حقیقت امر بدانیم، هر وسیله مشروعی که ما را به آن سورهنمون می‌کند، باید مورد پذیرش قرار گیرد. این اهمیت تا آن جاست که برخی به درستی معتقدند که در جریان رسیدگی به پرونده، قرائن و امارات قضایی می‌توانند ادله شرعی را از اعتبار بیندازند (حق‌وردیان؛ پورقهرمانی، ۱۳۹۶، ص ۳۷). این نظر موافق با رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده «۲۱۲»^۶ درباره برتری علم قاضی بر سایر ادله می‌باشد. طبق این ماده، هر آنچه برای قاضی علم‌آور باشد و بتواند او را به حقیقت برساند، مشروع است. نباید از یاد برد که شهادت از جمله ادله شرعی است که حتی اگر از حالت «شرعی بودن» خارج شود و به اماره‌ای تبدیل گردد، باز می‌تواند برای مقام قضایی «یقین‌آور» باشد. بر این اساس، ضرورت کشف حقیقت که هدف والای فرایند کیفری است، بر این تغییر و تحول، لباس مشروعیت می‌پوشاند. در این رابطه در پرونده (2011) *Al-Khawaja and Tahery v. United Kingdom* شاکیان در دیوان اروپایی حقوق بشر ادعا کردند که استفاده از شهادت غیابی در جهت محکومیت ایشان، حقوق دفاعی آن‌ها را مخدوش کرده و در نتیجه، دادرسی عادلانه نقض شده است، اما دیوان اروپایی حقوق بشر این‌گونه حکم داد که استفاده از شهادت غیابی می‌تواند در شرایط خاص، اگر منتهی به علم قاضی شود، مجاز باشد. البته دیوان تأکید کرد که باید تعادل مناسبی بین کشف حقیقت و حقوق دفاعی متهم برقرار باشد تا دادرسی عادلانه تضمین شود و در این

۶. در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد، اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن‌ها رأی صادر می‌شود.

پرونده خاص، دیوان با توجه به شرایط حکم داد، نقض دادرسی عادلانه رخ نداده است. همچنین در پرونده *Wigley v. United Kingdom* (1990) شاکی ادعا کرد که حقوق دفاعی وی در محاکمه نقض شده است و قاضی از شواهد معتبر برای صدور حکم استفاده نکرده و تصمیمات قاضی بر اساس شواهد ناکافی یا نامعتبر اتخاذ شده است. در این پرونده نیز دیوان اروپایی حقوق بشر تأکید کرد که قاضی باید بر اساس شواهد معتبر، آگاهی دقیق از حقیقت پرونده داشته باشد و از علم خود برای رسیدگی به پرونده استفاده کند تا از نقض حقوق دفاعی جلوگیری شود و دادرسی عادلانه و حقوق بشر رعایت گردد، و در این پرونده نیز نقض حقوق دفاعی متهم صورت نگرفته است.

۱-۲. احترام به حق بر حریم خصوصی

دومین مبنایی که می‌توان با کمک آن به تغییر و تحول در شیوه شهادت دهی اعتبار بخشید احترام به حریم خصوصی است که می‌توان از آن به مثابه یک حق یاد کرد. در این رابطه، ذات اجتماعی انسان و زیستن وی در میان دیگران نتوانسته است نافی حریم خصوصی وی باشد و او میل دارد تا برای خود مرزی ترسیم کرده تا دیگران نتوانند به آن وارد شوند (رحمدل، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹). به سخن دیگر، هیچ نیرویی نباید و نمی‌تواند آن را نقض کند مگر به حکم قانون. برتری این حق بر سایر حقوق موجب شده تا جلوه‌های توجه به این حق، در آرای پرشماری در دیوان اروپایی حقوق بشر مورد توجه قرار بگیرد (*L.H. v. Latvia* 29 April 2014⁷; *Malone v. the United King-* dom 2 August 1984⁸; *Kruslin v. France* 24 April 1990⁹).

این حق که از جنبه‌های پرشماری از جمله «آزادی وجدان و اندیشه»، «کنترل بر جسم خود»، «داشتن خلوت و تنهایی در منزل و مکان خصوصی»، «کنترل بر اطلاعات شخصی»، «رهایی از نظارت‌های سمعی و بصری دیگران»، «حمایت از حیثیت و اعتبار خود»، «حمایت

۷. در این پرونده، خانم L.H. ادعا نمود اقدام اداره بازرسی کنترل کیفیت مراقبت‌های پزشکی در دادن اطلاعات محرمانه پزشکی او به بیمارستان، نقض حریم خصوصی وی بوده است و دیوان با توجه به نقض حریم خصوصی شاکی، اداره مذکور را به جبران ضرر و زیان محکوم نمود.

۸. در این پرونده، آقای Malone ادعا نمود ضبط مکالمات تلفنی وی توسط مقامات دولتی، موجب نقض حریم خصوصی وی شده است و دیوان با توجه به عدم وجود مبنای دقیق و مشخص برای شنود مکالمات در قوانین بریتانیا، این امر را نقض حریم خصوصی شاکی محسوب نمود.

۹. در این پرونده، آقای Kruslin ادعا کرد که مقامات قضایی فرانسه بدون داشتن چهارچوب قانونی، مکالمات وی را شنود کرده‌اند و دیوان با توجه به واضح و دقیق نبودن مقررات کشور فرانسه در این خصوص، فرانسه را به نقض حریم خصوصی شاکی محکوم نمود.

در برابر تفتیش‌ها، تجسس‌ها و رهگیری‌ها» (موسوی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳) قابل بحث است، در فرایند کیفری نیز قابل تصور است. یعنی آن‌که این حق موجب تحدید قدرت حاکمیت شده است و او نمی‌تواند آن را نقض کند. این مهم در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از نگاه قانون‌گذار دور نمانده و او در مواد مختلفی به آن اشاره کرده است. برای نمونه، بر اساس مواد «۴»^{۱۰} و «۷»^{۱۱} قانون یادشده، ورود به حریم خصوصی افراد صرفاً طبق قانون مجاز است. نیز گرچه بر اساس ماده «۶۵۳»^{۱۲} این قانون، قوه قضائیه موظف است اطلاعات مشخصی را از طریق «درگاه ملی قوه قضائیه» در دسترس عموم قرار دهد، اما طبق بند «ت» باید حریم خصوصی افراد حفظ شود.

با این همه، نباید از یاد برد که حق بر حریم خصوصی منحصر به موارد خاصی نیست، یعنی می‌تواند به مواردی همچون شهادت دادن نیز راه یابد، یعنی حریم خصوصی افراد بتواند بر ادله اثبات دعوا هم تأثیر بگذارد، همچنان‌که اکنون گرچه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (با اصلاحات ۱۳۹۴) جلب شهود پیش‌بینی شده است، اما اجبار فرد به ادای شهادت منتفی است که این می‌تواند در راستای حق مورد بحث باشد. به هر حال، در فرایند یادشده، افراد متنوعی با روابط گوناگون با اصحاب دعوا دخیل‌اند که شاید تمایل به شهادت دادن آشکارا نداشته باشند. برای نمونه، این احتمال هست که شهود از دوستان یا بستگان طرفین باشند. این مسئله به‌ویژه در تجاوز و اذیت و آزار جنسی محارم (مانند پدر نسبت به فرزند) به چشم

۱۰. اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت، این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.

۱۱. در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/ ۲/ ۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ محکوم می‌شوند، مگر آن‌که در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

۱۲. قوه قضائیه موظف است اطلاعات زیر را از طریق «درگاه ملی قوه قضائیه» ارائه کند و آن‌ها را روزآمد نگه دارد. الف. اهداف، وظایف، سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و ساختار کلان مدیریتی و اجرایی قوه قضائیه به همراه معرفی مسئولان و شرح وظایف و نحوه ارتباط با آنان؛ ب. نشانی، شماره تماس و پیوند به تارنمای (وب‌سایت) تمامی معاونت‌ها و دادگستری‌های استان‌ها، دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه، وزارت دادگستری، کانون‌های وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی دادگستری؛ پ. کلیه قوانین لازم‌الاجرا، آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور و آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، بخشنامه‌های رئیس قوه قضائیه و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه؛ ت. آرای صادره از سوی محاکم در صورتی که به تشخیص قاضی اجرای احکام خلاف عفت عمومی یا امنیت ملی نباشد به‌صورت برخط (آنلاین) برای تحلیل و نقد صاحب‌نظران و متخصصان با حفظ حریم خصوصی اشخاص؛ ث. خدمات معاضدت قضایی به مقامات ذی‌صلاح سایر کشورها بر پایه اسناد و معاهده‌های همکاری حقوقی بین‌المللی و اطلاعات راجع به خدمات حقوقی و قضایی به اتباع سایر کشورها؛ ج. آموزش آسان و قابل درک عمومی چگونگی اقامه دعوی برای شهروندان؛ چ. اطلاعات پژوهشی و علمی حقوقی. قضایی.

می‌خورد. در این مورد، تمایل شاهد به پنهان ماندن موضوعی بعید نیست. جدای از این‌ها ممکن است در خشونت‌های خانگی نیز افراد خانواده شاهد ماجرا باشند و تبعاً به فاش شدن هویتشان روی خوش نشان ندهند. بنابراین باید چاره‌ای اندیشید تا افراد بتوانند در عین حفظ حریم خصوصی‌شان در حل پرونده کیفری، کمک حال دستگاه قضا باشند. از این رو، حق بر حریم خصوصی ایجاب‌کننده عدول دادگاه از شیوه‌های معمول شهادت است، به ویژه آن‌که ممکن است شهادت یک شاهد تنها دلیل پرونده بوده و بتواند به صورت کلی، مسیر کشف حقیقت را هموار کند. لذا باید با احترام به حریم خصوصی افراد نوعی تعامل میان شهروندان و حاکمیت برقرار کرد و مقام قدرت نباید چنین فرصتی را از دست بدهد. این موضوع از نگاه قضات دیوان اروپایی حقوق بشر به دور نمانده است. بر این اساس، مرجع رسیدگی‌کننده موظف است که شرایط و اوضاع و احوالی را رقم بزند تا شاهد بتواند در آن به درستی و بدون پنهان‌کاری به بیان حقیقت بپردازد (Bocos-Cuesta v. the Netherlands, 2005, § 71^۳).^۴ البته هرچند که حق بر حریم خصوصی به تغییر در شیوه شهادت مشروعیت می‌بخشد، اما این موضوع نباید نفی‌کننده حقوق طرف دعوا باشد؛ ضابطه مهمی که به طور مفصل در بخش دوم توضیح داده خواهد شد.

۳-۱. پاسداری از حق بر امنیت

یکی دیگر از مهم‌ترین مبانی مشروعیت تغییر در شیوه‌های معمول ادای شهادت، می‌تواند پاسداری از حق بر امنیت شاهد باشد؛ حقی که در اسناد گوناگون ملی و بین‌المللی مورد توجه بازیگران این عرصه قرار گرفته است، چراکه وجود امنیت، به سایر حقوق معنا می‌بخشد. برای نمونه، چنانچه امنیت جانی مفقود باشد، شخص نمی‌تواند به طور شایسته و بایسته از دیگر حقوق استفاده کند. بر این اساس است که همیشه امنیت دستاویزی برای حاکمیت‌های سرتاسر جهان در راستای تشدید کیفری و تحدید حقوق شهروندان بوده است. جرم‌انگاری‌هایی که در حوزه امنیت در حقوق کشورهای دنیا انجام گرفته است، مثال روشنی درباره توجه حاکمیت‌ها به این موضوع است. همچنین، در اسناد بین‌المللی، از جمله ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است». نیز در ماده ۵ کنوانسیون اروپایی

۱۳. در این پرونده، شاکی ادعا نمود دادگاه‌های هلند برای استرداد او به اسپانیا بررسی کافی را انجام نداده‌اند، اما دیوان با توجه به مطابقت روند استرداد با قوانین داخلی و بین‌المللی و دسترسی شاکی به حقوق دفاعی، ادعای شاکی را رد نمود.

۱۴. نیز در این باره نک: P.S. v. Germany, 2001, § 26; Accardi and Others v. Italy 2005; S.N. v. Sweden, 2002, § 52.

حقوق بشر مصوب ۱۹۹۸ آمده است: «هر کسی دارای حق آزادی و امنیت فردی می باشد...». بنابراین بدیهی است که دولت‌ها موظف به تأمین امنیت شهروندان و پاسداری از این مهم‌اند. گرچه با پیشرفت‌های بشری در زمینه‌های گوناگون، گونه‌های تازه‌ای از امنیت تولد یافته است (رهامی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۷)، اما این به معنای نفی وظیفه دولت‌ها در پاسداری از اشکال سنتی امنیت مانند جان و مال نیست. بر این اساس، اولاً امنیت شهروندان بایستی در ابعاد گوناگون از جمله مالی، عرضی، جانی و... از سوی دولت‌ها تأمین شود. ثانیاً شهادت در برخی پرونده‌ها می‌تواند با تهدیدها و آسیب‌های مختلفی در جهت سلب امنیت همراه باشد، بنابراین، کاربست شیوه‌های غیرمعمول می‌تواند منطقی باشد، چراکه کمتر کسی برای ادای شهادت حاضر است امنیت خویش را متزلزل و مخدوش سازد، به‌ویژه آن‌که شهادت در برخی پرونده‌ها نه تنها امنیت شاهد بلکه امنیت خانواده او را در خطر جدی قرار می‌دهد، بنابراین باید چاره‌ای اندیشید.

بر این اساس است که شهادت به طریق بی‌نام و ناپیدا در آرای دیوان اروپایی به رسمیت شناخته شده است. این مرجع در آرای مختلفی بر این نکته تأکید کرده است که «استفاده از اظهارات شهود ناشناس و ناپیدا در مراجع قضایی تحت هیچ شرایطی ناسازگار با کنوانسیون نیست» (Doorson v. the Netherlands, 1996, § 69)^{۱۵}. این اعلام موضع رسمی، در راستای اصل محافظت و مراقبت از شهود و اطمینان بخشی به آن‌ها برای جلوگیری از افشای هویت و اطلاعات آن‌هاست تا بتوانند در آرامش خاطر و امنیت روانی، هر آنچه را که به کشف حقیقت و صدور حکمی عادلانه کمک می‌کند، ادا کنند. البته ناگفته نماند که در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی به تأمین امنیت شهود به صورت روشن و واضح اشاره نشده است، اما این عدم صراحت به معنای نفی این ضرورت نیست. شاید دلیل این سکوت این است که وظیفه تأمین امنیت از نخستین و مهم‌ترین وظایف حاکمیت‌هاست و نیازی به تصریح در این باره نیست. به عبارت دیگر، در هر حالتی باید امنیت شهروندان در هر لباسی تأمین شود، همچنان‌که دیوان اروپایی در آرای خود بر برقراری توازن میان حقوق شهود و اصحاب دعوا به مثابه وظیفه دولت‌ها اصرار ورزیده است (Doorson v. the Netherlands, 1996, § 70)^{۱۶}، بدین معنا که هر آن‌قدر که مال، جان،

۱۵. در این پرونده شاکی ادعا نمود که محکومیت او به قاچاق مواد مخدر در هلند براساس شهادت شاهدان گمنام بوده است و این امر، نقض دادرسی عادلانه محسوب می‌گردد، اما دیوان با توجه به اینکه این شهادت، تنها دلیل موجود در پرونده نبوده و حقوق دفاعی متهم به طور کامل از بین نرفته است، دعوی شاکی را رد نمود.

۱۶. نیز نک: Van Mechelen and Others v. the Netherlands, 1997, § 52; Krasniki v. the Czech Republic, 2006, § 76

۱۷. نیز نک: Van Mechelen and Others v. the Netherlands, 1997, § 53

آبرو و دیگر حقوق بنیادی طرفین دعوا اهمیت دارد، حقوق ابتدایی شهود نیز دارای ارزش و مقام است. بنابراین، باید تمام دولت‌ها، از همه امکانات و داشته‌های خود در پاسداری از این حقوق بهره ببرند.

۴-۱. لزوم اجرای عدالت

«عدالت» به قرار دادن هر چیز در جای خود و واگذاری آنچه فرد لایق و شایسته آن است، معنا شده است (فتاحی زرفندی، ۱۳۹۵، ص ۲۶). عدالت را می‌توان اصل ضروری در تمام جوامع دانست که باید حاکمیت‌های سرتاسر گیتی برای تحقق آن تلاش کنند. بی‌راه نیست اگر بگوییم، جدای از فلسفه تشکیل دادگستری که تحقق عدالت بوده، دادگاه‌های بین‌المللی از جمله دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) و دیوان اروپایی حقوق بشر (ECtHR) نیز بر همین مبنا، بنا نهاده شده است تا به پیشبرد هرچه بهتر این اصل کمک نمایند. برای نمونه، دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی صراحتاً بر این موضوع تأکید می‌کند.^{۱۸} در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز به این مفهوم در مواد ۶ و ۳۶ و نیز ماده ۳ پروتکل شماره ۱۶ کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (مصوب ۲۰۱۳) اشاره شده است. بررسی مواد پیشین نشان می‌دهد که اجرای هرچه بهتر و روشن‌تر عدالت دغدغه اصلی طراحان این محکمه بوده است. لذا قانون باید به گونه‌ای باشد که نتیجه آن، دوری از عدالت و تضییع حقوق اصحاب دعوا نباشد. این مهم زمانی اتفاق می‌افتد که «قانون ناقص یا مشتمل بر مقررات نادرست و خلاف اصول نباشد» (غلامو، ۱۳۹۸، ص ۴۷۸).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نمود عدالت، فرایند کیفری است، چراکه خروجی آن غالباً در دید عموم جامعه قرار می‌گیرد. بنابراین نظام حقوقی باید برای پاسداشت و اجرای آن بکوشد تا جامعه طعم اجرای درست عدالت را بچشد، یعنی هرچند اجرای عدالت همواره مهم است و هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی، مقام قدرت برای تحقق آن در تمام موارد تلاش می‌کند. با این همه، در برخی از بزرگ‌ها انتظار برای تحقق عدالت بیشتر از زمان‌ها و مکان‌های دیگر است، یعنی جامعه اعم از جهانی و ملی بیشتر پیگیر اجرای عدالت در آن نقطه‌اند، زیرا در هنگام ارتکاب جرم، جدای از بزه دیده، جامعه نیز لطمه می‌بیند و بازگرداندن جامعه به وضعیت سابق، انتظار وجدان جمعی است. بنابراین حاکمیت نباید از

۱۸. در انتهای دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی این چنین آمده است: «با اراده‌ای قاطع برای تضمین احترام پایدار و اجرای عدالت بین‌المللی...»

اقدامات عقلایی و منطقی در این زمینه فروگذاری کند. همچنین عدالت اقتضا می‌کند که طرفین دعوا بتوانند عدالت را در دعوای کیفری حس کنند، به ویژه در جایی که متهم در معرض مجازات باشد، زیرا کیفر، آثار سوء فردی و اجتماعی به همراه دارد، بنابراین باید در اجرای آن احتیاط کرد؛ موضوعی که اصل حداقلی بودن حقوق کیفری نیز مؤید آن است. این اصل که یکی از مشرب‌های آن، دوری‌گزینی از مجازات‌رسانی است، این ایده را تقویت می‌کند که می‌توان از تمامی سلاح‌ها و روش‌های مشروع و قانونی برای اعمال هرچه کمتر مجازات بهره برد (غلامی، ۱۳۹۱، ص ۶۳؛ نوبهار، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳). بر این اساس، می‌توان به راه‌های مقبول و معقول، لباس مشروعیت پوشاند. بنابراین عدالت در اینجا کارکردی دوسویه دارد: از یک سو، موجب می‌شود تا حاکمیت برای تحقق هرچه بهتر عدالت تلاش کند. برای مثال، گاهی شاید تنها راه اجرای عدالت در مورد سردسته باندهای مواد مخدر شهادت شهودی باشد که به دلیل ترس، حاضر به ادای شهادت نیستند. از سوی دیگر، گاهی عدالت اقتضا می‌کند که مقام قضایی برای جلوگیری از مجازات شدن متهم بی‌گناه که شاهد او به هر دلیلی تمایلی به ادای شهادت به شیوه معمول ندارد، چاره‌ای بیندیشد. در اینجا به نظر می‌رسد یکی از این راه‌ها دگرگونی در شیوه شهادت است، یعنی آن‌که عدالت مقتضی آن است تا بتوان از همه وسایل مشروع برای دستیابی به آن بهره برد. همچنین از زاویه دیگر، عدالت اقتضا می‌کند که مجرم نیز به سزای کردار خود برسد، و لذا شاکی نیز باید بتواند از تمام سازوکارهای قانونی و مشروع برای دستیابی به حق خویش استفاده کند.

بنابراین، برای اجرای عدالت در فرایند دادرسی کیفری، در برخی موارد خاص می‌توان از کاربرد مصلحت در استثنایپذیری قواعد دادرسی استفاده نمود. برای مثال، در برخی پرونده‌ها، شهادت ممکن است اطلاعاتی را فاش کند که امنیت ملی یا نظم عمومی را به خطر بیندازد. به همین دلیل، در پرونده‌های تروریستی یا جرائم سازمان‌یافته، ممکن است دادگاه تصمیم بگیرد که برخی شهادت‌ها محرمانه بمانند یا هویت شاهدان فاش نشود. همچنین در مواردی مانند جرائم مربوط به خشونت خانگی، قاچاق انسان یا جرائم علیه کودکان، ممکن است شاهدان از ترس انتقام‌جویی، حاضر به ادای شهادت نباشند. در این موارد، برای حفظ جان و امنیت شاهدان، قانون‌گذار راهکارهایی مانند شهادت مخفیانه و شهادت از طریق ویدئوکنفرانس را در نظر می‌گیرد. همچنین در برخی موارد، قانون به دلیل مصلحت عمومی یا خصوصی، شهادت برخی

افراد را معتبر یا نامعتبر می‌داند. برای مثال، هرچند در بسیاری از نظام‌های حقوقی، شهادت کودکان محدودیت‌هایی دارد، اما در مواردی مانند کودک‌آزاری، شهادت کودک می‌تواند با ضوابط خاص پذیرفته شود. البته باید به این نکته توجه داشت که یکی از چالش‌های اساسی این است که مصلحت نباید منجر به ایجاد تبعیض در روند دادرسی شود. اگر استثنایا بدون معیارهای مشخص اعمال شوند، ممکن است اصل عدالت دچار خدشه شود.

۲. شرایط سزاواری دگرگونی در شیوه‌های شهادت در دادگاه

در بخش پیشین این مسئله روشن شد که چرا باید بتوان در شیوه‌های معمول شهادت تغییر و تحول ایجاد کرد، زیرا قدم برداشتن برخلاف قاعده نیازمند استدلال و مبنای است. با این حال، به نظر می‌رسد که این دگرگونی باید در یک چهارچوب مشخص و ساختار معین صورت پذیرد، زیرا به هر رو، احتمال اظهاراتی مغرضانه و بدخواهانه از سوی یک شخص علیه شخصی دیگر می‌رود. همچنین باید توجه داشت که گاهی نه اظهارات بلکه شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری، اجتماعی، فرهنگی و منافع شاهد می‌تواند ناقض گفته‌های وی باشد. به هر حال، روشن است که باید برای متهم حق دفاعی در رابطه با شهادتی که علیه وی توسط شاهد صورت می‌گیرد، در نظر گرفت و ممنوعیت هر گونه سؤال در مورد هویت، محل سکونت یا شغل شاهد، بدون ذکر هر گونه تحقیق در مورد رابطه قبلی شاهد با متهم و بزه‌دیده، می‌تواند یک دادرسی «ناعادلانه»، یک طرفه، خصمانه و خدشه‌پذیر» رقم بزند (Lonati, 2018, p141). بر این اساس، باید در این باره نهایت دقت و رعایت چهارچوب را داشت. از این رو، در بخش پیش‌رو، ضوابط و قواعد حاکم بر این مسئله روشن خواهد شد.

۱-۲. به‌کارگیری حداقلی

یکی از اصول بنیادین در دادرسی عادلانه، حفظ تعادل میان حقوق اصحاب دعواست. هر گونه تغییر و تحول در نحوه‌های شهادت باید با احتیاط و به میزان حداقلی صورت گیرد، چراکه این تغییر می‌تواند تأثیر مستقیم بر حقوق طرفین داشته باشد. بنابراین در مواردی که چنین دگرگونی‌ای ضروری به نظر می‌رسد، باید در حداقل میزان ممکن اعمال شود تا از تضییع حقوق سایر اصحاب دعوا جلوگیری شود. برای نمونه، یکی از حقوق مهم طرفین، حق جرح شاهد است که در صورت اعمال تغییرات گسترده در شیوه‌های شهادت ممکن است تضعیف یا حتی از بین برود. اگر امکان

بررسی و ارزیابی شاهد برای طرف مقابل محدود شود، این امر می‌تواند تأثیر مستقیمی بر حق دفاع و برابری سلاح‌ها در دادرسی داشته باشد. از این رو، نخستین و مهم‌ترین اصل در تغییر نحوه ادای شهادت، استفاده حداقلی از این تغییرات است.

یکی از مهم‌ترین دلایل سخت‌گیری نسبت به تغییر شیوه شهادت، ارتباط آن با اصل برائت است. اعمال تغییرات گسترده در ادای شهادت و گنجاندن تدابیر حمایتی برای شاهد، ممکن است به طور ناخودآگاه ذهنیت مقام قضایی را نسبت به متهم تغییر داده و او را در دسته افراد خطرناک قرار دهد. چنین برداشتی می‌تواند در تصمیم‌گیری نهایی مؤثر باشد (شاکری؛ رضایی، ۱۳۹۴، ص ۹۷). از همین رو، در نظام‌های حقوقی، تغییر در شیوه معمول شهادت امری استثنایی تلقی می‌شود، به‌ویژه در پرونده‌های کیفری که نتایج آن می‌تواند تبعات سنگینی، از جمله مجازات‌های شدید، صادره اموال یا حتی آسیب به حیثیت اجتماعی متهم داشته باشد. بنابراین، تغییر در نحوه ادای شهادت تنها در شرایط خاص و پس از بررسی‌های دقیق قابل پذیرش است و نباید به صورت دائمی و بدون توجه به شرایط خاص هر پرونده اعمال گردد (Al-Khawaja and Tahety v The United Kingdom, 2011, § 125; Lucic v Ctoatia, 2014, § 75).

همچنین در موارد خاص نیز که منتهی به تغییر در نحوه ادای شهادت می‌گردد، باید توجه داشت که در مقام تعارض میان حقوق شاهد و متهم، حقوق متهم اولویت دارد و به شهادت شهود بدون رعایت حقوق متهم، نباید ترتیب اثر داد (شاکری؛ رضایی، ۱۳۹۴، ص ۹۷). این امر مستلزم اتخاذ سیاستی محتاطانه از سوی مقام قضایی است، به‌ویژه در مواردی که شهود توسط شاکی معرفی شده‌اند، چراکه ممکن است این امر موجب ایجاد موانع جدی در مسیر اثبات بی‌گناهی متهم شود. در چنین شرایطی، ضرورت دارد که دادگاه تدابیر لازم را برای حفظ توازن در فرایند دادرسی اتخاذ نماید (Van Mechelen and Others v The Netherlands, 1997, § 72; Asani v The former Yugoslav Republic of Macedonia, 2018, § 37; Haas v Germany, 2005, § 54). چراکه به هر طریق این روش استثنایی بر اصول بنیادی حقوق کیفری است. در این باره راهکار دیوان این است که باید قضات رسیدگی‌کننده راه‌های دیگری برای برقراری توازن میان اصحاب دعوا به کار گیرند، مانند آن‌که متهم نیز بتواند از این شیوه استفاده کند و یا تحقیق بیشتری نسبت به سایر موارد در این باره، چه از شاهد و چه از شاکی، انجام پذیرد. در قسمت بعد، به این موضوع، بیشتر پرداخته خواهد شد.

۲-۲. امکان برقراری تساوی سلاح‌ها میان طرفین دعوا

از جمله مهم‌ترین اصول دادرسی منصفانه، اصل تساوی سلاح‌ها میان طرفین دعواست. این اصل به معنای آن است که طرفین دعوا از حقوق مساوی در تمامی موارد برخوردار باشند و سازوکارهای قانونی برای هر دو طرف فراهم باشد. اجرای اصل برابری سلاح‌ها مستلزم آن است که قانون‌گذار امکانات و تجهیزات اشخاص مزبور را مشخص و تضمین‌هایی در جهت رعایت حقوق دفاعی آن‌ها پیش‌بینی کند (ساقیان، ۱۳۸۵، ص ۹۶). در واقع، در نظام‌های نوین رسیدگی، برقراری تساوی سلاح‌ها میان طرفین و رعایت تساوی میان آن‌ها تکلیفی است که توأمان بر عهده مقتن و قاضی در جهت برگزاری یک دادرسی منصفانه گذاشته شده است (آشوری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۵۸)، همان‌طور که در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (با اصلاحات ۱۳۹۴) آمده است: «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود». این اصل مخالف این پیش‌فرض ذهنی است که هر متهمی لزوماً مجرم نیز می‌باشد. به عبارت دیگر، این اصل بر این اندیشه که متهم مجرمی است که هنوز جرم وی اثبات نشده است، خط بطلان می‌کشد. در این رابطه، شهادت به صورت ناشناس، غیابی و نظیر این‌ها، از سوی هر طرف دعوا، می‌تواند اصل مورد بحث را خدشه‌دار کند. با آن‌که، همان‌گونه که دیوان نیز در آرای خود بر این نکته تأکید کرده است، یکی از اصول اساسی محاکمه امکان به چالش کشیدن شاهد توسط فردی است که مفاد شهادت به ضرر اوست (Al-Khawaja and Tahery v. the United Kingdom, 2011, § 127).^{۱۹} اما شهادت دادن به این شیوه، امکان جرح آن‌ها را از میان می‌برد، زیرا مشخصات شاهدان برای اصحاب دعوا روشن نیست. همچنین، تغییر در شیوه معمول شهادت دادن می‌تواند امکان پرسش متهم یا وکیل وی از شهود را متزلزل ساخته و نیز دفاع وی از اتهامات علیه خود را با مشکل مواجه می‌سازد. برای مثال، از نظر دیوان، صرف نشان دادن فیلم یا صدای ضبط شده شهود نمی‌تواند فراهم‌کننده شرایط دفاع مناسب باشد (41) § 41, A.L. v. Finland, 2009²¹; 50 § 50, D. v. Finland, 2009²⁰). همچنان‌که بی‌نام بودن شهود

۱۹. نیز نک: Asani v. the former Yugoslav Republic of Macedonia, 2018, § 33

۲۰. در این پرونده، شاکی ادعا نمود در صورت اخراج وی توسط دولت فنلاند، در معرض شکنجه در کشور خود قرار گرفته و حریم خصوصی‌اش نقض خواهد شد، اما دیوان با توجه به عدم کفایت دلیل در خصوص احتمال شکنجه و نقض حریم خصوصی، ادعای او را رد نمود.

۲۱. در این پرونده، ادعای شاکی آن بود که افشای اطلاعات پزشکی او توسط مقامات فنلاندی در دادگاه، موجب نقض حریم خصوصی وی شده است. دیوان نیز در این خصوص این‌گونه نظر داشت که افشای چنین اطلاعاتی حتی در دادگاه‌ها باید با دقت و ملاحظات خاص صورت گیرد و از آنجاکه این دقت و ملاحظه در افشای اطلاعات شاکی وجود نداشته است، مقامات

یا غایب بودن آن‌ها امکان پرسش از آن‌ها را توسط طرف مقابل یا وکیل وی از بین می‌برد. بنابراین، هم طرف روبه‌رو باید از این امکان بهره‌مند شود و هم آن‌که همان‌طور که گذشت، این شیوه باید در شرایط حداقلی به کار گرفته شود. بر این اساس است که دادرسان دیوان در آرای خود بر این نکته تأکید کرده که باید دادگاه‌ها سازوکاری مانند دستگاه ارتباطی صوتی فراهم کنند تا شاهد گمنام سؤالات طرف روبه‌رو را شنیده و پاسخی برای آن‌ها آماده کند (پرادل؛ کورستنز؛ فرملن، ۱۴۰۳، ص ۵۷۹). در همین راستا برخی راهکارهایی همچون «برقراری ارتباط از طریق ویدئوکنفرانس، ارائه شهادت از پشت حائل فیزیکی تعبیه شده میان متهم و شاهد، ارائه شهادت با تغییر صدا و یا چهره مبدل، نیز قائل شدن حق جرح شاهد برای وکیل متهم» را پیشنهاد کرده‌اند تا کمکی به برقراری اصل تساوی سلاح‌ها در فرایند کیفری بشود (رتوفیان؛ حسن‌زاده محمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷). البته شایان ذکر است که رویه دیوان درباره راهکار جرح شهود توسط طرفین دعوا ساکت است و فقط بر رعایت تساوی سلاح تأکید دارد، همان‌گونه که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ماده ۶۸)، تغییر در نحوه شهادت باید به‌گونه‌ای باشد که یک محاکمه منصفانه و بی‌طرفانه را نقض نکند. البته این نکته انکارناپذیر است که چنانچه امکان جرح شاهد مهیا باشد، دیگر ترغیب و تشویق وی به ادای شهادت مشکل می‌شود و عملاً شهادت به صورت گمنام از معنا و موضوعیت می‌افتد، همان‌طور که پرونده ویلیام روتو، از متهمان جرائم بین‌المللی در کنیا، به دلیل عدم حضور شهود مختومه شد (سیدزاده؛ قائمی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۱). از سوی دیگر، چنانچه شهادت، تنها دلیل مستند در پرونده باشد، اعمال چنین روشی می‌تواند به ضرر متهم باشد. بنابراین برای برقراری تساوی سلاح‌ها باید راه‌حل میانه را برگزید، یعنی در جایی که تنها راه کشف حقیقت شهادت شهود است، با احتیاط بیشتری از این روش استفاده کرد، اما در جایی که دیگر ادله اطمینان‌آور وجود داشته باشد و شهادت تنها دلیل منحصر در پرونده نباشد، این شیوه بیشتر مورد استفاده قرار گیرد. قانون‌گذار ایران نیز این راه‌حل را در برخی موارد به کار گرفته است. برای مثال، در جایی که مقام قضایی می‌خواهد از شاهد و مطلع به صورت الکترونیکی تحقیقاتی به عمل آورد، این امر در صورتی مجاز است که تنها دلیل موجود در پرونده، شهادت ایشان نباشد و در مواردی که دلیل منحصر به شهادت باشد، تحقیق الکترونیکی از آنان به علت اهمیت امر، مجاز شمرده نشده است.^{۲۲}

▶ فنلاند را به پرداخت ضرر و زیان به شاکی محکوم نمود.

۲۲. تبصره ۲ ماده ۲۰۴: «در صورتی که دلیل پرونده منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد، تحقیق از آنان می‌تواند به صورت الکترونیکی و با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی به عمل آید».

۲-۳. منطقی و معقول بودن

تا این جا بیان شد که تغییر و تحول در نحوه ادای شهادت نیازمند دو شرط به کارگیری حداقلی و امکان برقراری این دگرگونی برای طرفین دعواست. جدای از دو مورد اخیر، وجود شرط دیگری را نیز می توان برای مشروعیت بخشیدن به این موضوع برشمرد و آن «منطقی و معقول بودن» است، همچنان که از مهم ترین مؤلفه های مورد تأکید در آرای دیوان، اصرار بر منطقی و معقول بودن تصمیمات است (۳۳§33، Hadjianastassiou v. Greece, 1992). به عبارت دیگر، در یک نظام حقوقی استاندارد، فرایند کیفری حول محور «اصل کیفیت» می چرخد. این اصل دربردارنده شفافیت، صراحت، منطقی و معقول بودن تصمیمات نظام حقوقی است (جلالی؛ مالدار، ۱۴۰۱، ص ۲۵۶). این اصل تا آن جا پیش رفته است که از منظر حقوق مدرن امروز که جلوه هایش را می توان در همین آرای دیوان دید، تصمیمات بی کیفیت، غیرحقوق بشری خوانده می شوند.

گستره اصل کیفیت، بر فرایند کیفری نیز سایه انداخته است و شامل تغییر و تحول در نحوه شهادت هم می شود، یعنی این تصمیم باید منطقی و معقول باشد، زیرا طبیعی است که نباید تصمیمات قضایی بر مبنای احساس و به دور از خردورزی، و صراحت گرفته شوند، و در غیر این صورت، نمی توانند مبتنی بر موازین حقوق بشری باشند چراکه نقض حقوق یکی از طرفین دعواست، به ویژه آن که دستاوردهای امروز بشری، مانند حقوق دفاعی متهم که یکی از بایسته های دادرسی عادلانه تلقی می شود، پس از تلاش های فراوان در طی قرن های طولانی با رنج و سختی به دست آمده است. بنابراین محدود نمودن آن ها جدای از آن که بایستی به صورت حداقلی صورت گیرد (رئوفیان؛ حسن زاده محمدی، ۱۳۸۹، ص ۹۳)، باید در چهارچوب استدلال و استناد انجام شود. بر این اساس است که برخی بر این باورند که نظام حقوقی باید «نظام استدلالی و مبتنی بر قوانین و قاعده های منطقی» باشد (موسی زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۰۲۶). بنابراین، تغییر و تحول در شیوه ادای شهادت باید منطقی و معقول باشد.^{۲۴} بر همین اساس،

۲۳. در این پرونده، شاکی ادعا نمود بررسی جرم وی (افشای اطلاعات محرمانه نظامی) در دادگاه نظامی با توجه به عدم بی طرفی این دادگاه، حق دادرسی عادلانه وی را نقض نموده است. دیوان نیز با توجه به آن که در ترکیب این دادگاه، افسران نظامی حاضر بوده اند، موضوع را از موارد نقض دادرسی منصفانه محسوب نمود.

۲۴. در این زمینه نکته قابل توجه آن که در آرای مرتبط با موضوع مورد بحث، عدم الزام دولت ها به به کارگیری شیوه خاص در شهادت است، یعنی دیوان این اختیار را به مراجع قضایی داده است تا به ابتکار عمل در این زمینه دست بزنند و با روش های معقول و منطقی در پی کشف حقیقت باشند. این موضوع نشان از پویایی آموزه های دیوان و استمرار روزآمدی آن ها در گذر زمان دارد، با این توضیح که دیوان امکانی کلی را درباره تغییر در شیوه معمول در شهادت بدون محصور کردن مصادیق آن بیان می سازد تا بعدها دولت ها بتوانند از روش های نوین و روزآمد که اکنون موضوعیت ندارند، بهره ببرند.

دیوان اروپایی برای استفاده از این شیوه قیدها و شرایطی را مشخص و معین کرده است و از منظر دیوان، استفاده از این نوع شهادت، نمی‌تواند به صورت مطلق و بدون هیچ محدودیتی توسط دولت‌ها صورت گیرد. نخستین شرط، تصریح به دلیل یا دلایل استفاده از این مکانیزم است (Doorson v. the Netherlands, 1996, § 71).^{۲۵} به دیگر سخن، لازم است که ادله قانع‌کننده‌ای از سوی شاهد برای این نوع از ادای شهادت ارائه شود، زیرا همان‌گونه که گذشت، این شیوه با تمام محاسن خود می‌تواند ناقض برخی از حقوق متهم باشد، زیرا می‌تواند ناقض اصل برائت باشد. از این رو، استفاده از آن باید مدلل و مستند باشد. در این باره رویه دیوان، مواردی مانند ترس از اصحاب دعوا یا احتمال خسارت‌های مالی، جانی و عرضی که ممکن است از پس شهادت به شاهد و نزدیکان وارد شود را معقول و منطقی دانسته است؛ مسئله‌ای که در پرونده‌های کیفری درباره جرائم سازمان‌یافته، جرائم مربوط به مواد مخدر، جرائم جنسی و مانند این‌ها می‌تواند وجود داشته باشد. البته باید توجه داشت که دیوان می‌بایست تحقیقات مناسب و کافی در این زمینه انجام دهد تا اولاً صحت کلام شاهد روشن شود، یعنی صرف ادعای ترس و درخواست تغییر و تحول در ادای شهادت نمی‌تواند پذیرفته شود. ثانیاً آیا دلایل عینی برای این ترس وجود دارد، یعنی آیا این ترس معقول و منطقی است یا نه؟ و ثالثاً آیا این ادله به وسیله خود شاهد تأیید می‌گردد یا خیر؟ (Al-Khawaja and Tahery v. the United Kingdom, 2011, § 124) از این رو، پاسخ به این پرسش‌ها نمی‌تواند از طریق حدس، گمان و ظن صورت پذیرد و باید عینی، قابل لمس و محسوس باشد. همچنین از منظر دادرسان دیوان، حضور قاضی و مداخله او الزامی است. در این جا به نظر می‌رسد مراد از مداخله، پرسش از شاهد و به چالش کشیدن اوست. نیز دادرس باید اظهارات را تأیید کند، یعنی نباید به گفته‌های او تمام و کمال اکتفا شود، بلکه مانند شهود عادی اظهارات نیازمند قبولی دادرس است. در نهایت آن‌که ادله اثبات دیگری نیز در پرونده وجود داشته باشد. برای نمونه، در کنار شاهد، علم قاضی هم موجود باشد یا مطلعانی در پرونده حضور داشته باشند (پرادل؛ کورستنز؛ فرملن، ۱۴۰۳، ص ۵۸۱). به عبارت دیگر، گویا دیوان در جایی که شهادت شهود تنها دلیل اثبات است، در روایی گمنام ماندن شاهد تردید داشته و آن را منطقی و معقول نمی‌داند.

۲۵. نیز نک: Visser v. the Netherlands, 2002, § 47; Sapunarescu v. Germany, 2006; Dzelili v. Germany, 2009; Scholer v. Germany, 2014, §§ 53-56

نتیجه‌گیری (یافته‌ها و پیشنهاد)

حمایت از شهود در اسناد بین‌المللی پرشماری، به‌ویژه اساسنامه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، متجلی شده است. یکی از جلوه‌های این امر، امکان تغییر نحوه ادای شهادت برای دو طرف دعواست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر درباره تحول در ادای شهادت، ماده صریحی ندارد، گرچه ممنوعیتی نیز برای آن در نظر نگرفته است. با این حال، درباره رویه دیوان، قضیه متفاوت است و قضات این دادگاه در آرای خود به صراحت نسبت به این موضوع اظهار نظر کرده و آن را تا حدود قابل توجهی پذیرفته‌اند.

در پاسخ به این پرسش که مبانی، شرایط و محدودیت‌های تحول در نحوه ادای شهادت چیست، این نتایج به دست آمد که مبانی ضرورت کشف حقیقت، احترام به حق بر حریم خصوصی، پاسداری از حق بر امنیت و لزوم اجرای عدالت گمنامی در ادای شهادت را روا می‌سازد، اما نباید از یاد برد که به‌کارگیری حداقلی، امکان برقراری تساوی سلاح‌ها میان طرفین دعوا و منطقی و معقول بودن، از شرایط سزاواری این نوع از ادای شهادت است. دستاوردهایی که کمتر پژوهشی از چنین زاویه‌ای به آن‌ها دست یافته بود.

نکته قابل توجه، تعمیم‌پذیری یافته‌های پژوهش به حقوق داخلی کشورها از جمله ایران است. البته در حقوق ایران، ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (با اصلاحات ۱۳۹۴) سه تدبیر «عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم»، «عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع» و «استماع اظهارات شاهد یا مطلع در خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور» را در نظر گرفته است. همچنین با توجه به آیین‌نامه اجرایی حمایت از شهود و مطلعان مصوب ۱۳۹۴ می‌توان از ابتکارات دیگری همچون حمایت امنیتی و پلیسی، آموزش دفاع شخصی، در اختیار گذاشتن وسایلی همچون اسپری فلفل، سازوکار تغییر محل اشتغال و سکونت و تغییر صدا و تصویر شاهد و مطلع بهره برد.

در انتها به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تحقیق در این حوزه که جای خالی آن در میان پژوهش‌های مرتبط حس می‌شود، چالش‌های اجرایی آیین‌نامه اجرایی حمایت از شهود و مطلعان مصوب ۱۳۹۴ باشد، که شایسته است دغدغه‌مندان آیین دادرسی کیفری در پی پر کردن این خلأ برآیند.

فهرست منابع

۱. آشوری، محمد. (۱۳۹۷ش). آیین دادرسی کیفری. تهران: سمت.
۲. باقری‌نژاد، زینب. (۱۳۸۷ش). حمایت از شهود در فرایند کیفری. مطالعات پیشگیری از جرم، ۳(۶)، ۱۱۱-۱۳۹.
۳. پرادل، ژان؛ کورستنز، گنرت؛ فرملن، گرت. (۱۴۰۳ش). حقوق کیفری شورای اروپا، (ترجمه محمد آشوری). تهران: خرسندی.
۴. تقی‌پور، علیرضا. (۱۴۰۱ش). آیین دادرسی جرایم بین‌المللی. در: حقوق کیفری پویا، (مجموعه مقالات، به کوشش نسرين مهرا و اميرحسین نیازپور). تهران: میزان.
۵. تقی‌پور، علیرضا. (۱۳۹۰ش). محدودیت‌های حق پرسش متهم از شاهد در قواعد دادرسی و رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی. مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۲(۲)، ۱۹-۴۳.
۶. تدین، عباس. (۱۳۸۷ش). نظریه بطلان دلیل در فرایند دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق فرانسه). تعالی حقوق، ۱(۳)، ۷۶-۹۴.
۷. جلالی، علیرضا؛ مالدار، محمدحسن. (۱۴۰۱ش). تضمین کرامت انسانی بزه‌کار در مرحله تعیین کیفر در پرتو رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر. پژوهش حقوق عمومی، ۲۴(۷۶)، ۲۴۷-۲۷۵. <https://doi.org/10.22054/2475-247>
qjpl.2022.62688.2652
۸. حق‌وردیان، داود؛ پورقهرمانی، بابک. (۱۳۹۶ش). طریقت یا موضوعیت داشتن ادله اثباتی جرم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۰(۳)، ۳۷-۵۰.
۹. حلالخور میرکلا، مهدی؛ تدین، عباس؛ گلدوست جویباری، رجب. (۱۳۹۹ش). اصول و قواعد فقهی و حقوقی متناظر بر تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران با تأکید بر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی. پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۲۰(۱)، ۱۷۷-۱۹۶. <https://doi.org/10.30465/>
crtls.2021.33473.2029
۱۰. خدادی، ابوالقاسم؛ خالدی، علی. (۱۳۹۵ش). شهادت از راه دور (تحلیل ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی). پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۴(۷)، ۳۳-۵۶.
۱۱. خیابانی، علی؛ فرید، محمدامین. (۱۳۹۷ش). اصل مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۱(۳)، ۱۱-۲۱.
۱۲. رحمدل، منصور. (۱۳۸۴ش). حق انسان بر حریم خصوصی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷، ص ۱۱۹-۱۴۵.
۱۳. ساقیان، محمد مهدی. (۱۳۸۵ش). اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری. مجله حقوقی دادگستری، ۷(۵۶)-۵۷، ۷۹-۱۱۰. <https://doi.org/10.22106/zj.2006.11439>
۱۴. سیدزاده، سید مهدی؛ قائمی، مهدی. (۱۳۹۹ش). مطالعه تطبیقی شهادت غیرحضور در آیین دادرسی کیفری ایران و دادگاه بین‌المللی کیفری با تأکید بر پرونده ویلیام روتو. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۱(۱)، ۱۴۹-۱۷۰. <https://doi.org/10.22059/jcl.2019.276995.633809>
۱۵. شاکری، ابوالحسن؛ رضایی، رضا. (۱۳۹۴ش). سیاست جنایی تقنینی ایران در حمایت از شاهد. آموزه‌های

- حقوق کیفری، ۱۲(۱۰)، ۱۰۴-۸۱.
۱۶. رهامی، روح‌الله. بررسی وظیفه دولت‌ها در حفظ امنیت فردی انسان‌ها. پژوهش حقوق عمومی، ۱۶(۴۳)، ۱۸۵-۲۱۱.
۱۷. زراعت، عباس. (۱۴۰۳ش). بطلان در آیین دادرسی کیفری. کاشان: اندیشه‌های حقوقی.
۱۸. غلاملو، جمشید. (۱۳۹۸ش). غفلت از اثبات. در: افق‌های نوین حقوق کیفری. تهران: میزان.
۱۹. غلامی، حسین. (۱۳۹۱ش). اصل حداقل بودن حقوق جزا. پژوهش حقوق کیفری، ۱(۲)، ۴۱-۶۵.
۲۰. فتاحی زفرقندی، علی. (۱۳۹۵ش). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم «عدالت». تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۲۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۳ش). اثبات و دلیل اثبات. تهران: میزان.
۲۲. مهدوی ثابت، محمدعلی؛ محرابی، محمد. (۱۳۹۲). تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی. ماهنامه قضاوت، ۹۱(۷۷)، ۴۵-۵۱.
۲۳. منصورآبادی، عباس؛ ریاحی، جواد. (۱۳۹۱ش). مفهوم‌شناسی «مبانی» در پژوهش‌های حقوقی. پژوهش‌های حقوقی، ۱۱(۲۲)، ۲۴-۹.
۲۴. موسوی، محمدحسن. (۱۳۹۵ش). مبانی حقوقی و فلسفی حریم خصوصی بر اساس منابع اسلامی. فصلنامه علمی-پژوهشی پوهنتون خصوصی غالب، ۱۲(۱۲)، ۱۲۱-۱۴۰.
۲۵. موسی‌زاده، ابراهیم. (۱۳۹۸ش). منطق فهم حقوقی در نظام وحیانی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۴۹(۴)، ۱۰۲۵-۱۰۴۲. <https://doi.org/10.22059/jplsq.2019.263571.1809>
۲۶. نوبهار، رحیم. (۱۳۹۰ش). اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری. آموزه‌های حقوق کیفری، ۱(۸)، ۹۱-۱۱۴.
۲۷. هاتف‌نیا، محمدعلی؛ فلاح، محمدرضا. (۱۴۰۱ش). ماهیت حقوقی اقرار و شهادت الکترونیکی و ارزش اثباتی آن. مطالعات حقوق، ۱(۱)، ۷۵۸-۷۷۵.
۲۸. همتی، محسن؛ نصرتی، یزدان؛ جعفری، محمدجواد. (۱۴۰۰ش). چالش‌های کشف حقیقت در فرایند دادرسی‌های کیفری با تأکید بر قاعده بطلان دلیل و طرق نامشروع تحصیل دلیل توسط ضابطین دادگستری. فصلنامه کارآگاه، ۱۵(۵۵)، ۱۷۳-۱۹۰. <https://doi.org/10.22034/det.2021.211305.1231>
29. Lonati, Simone (2018). Anonymous Witness Evidence before European Court of Human Rights, *European Criminal Law Review*, 142 116-118. <https://doi.org/10.5771/2193-5505-2018-1-116>

پرونده‌های دیوان اروپایی حقوق بشر

1. Accardi and Others v. Italy (dec.), 2005. 30598/02 | 2005/01/20
2. Al-Khawaja and Tahery v. the United Kingdom [GC], 26766/05 | 2011/12/15
3. A.L. v. Finland, 2009, 23220/04 | 2009/01/27
4. Asani v. the former Yugoslav Republic of Macedonia, 27962/10 | 2008/02/01

5. Balta and Demir v. Turkey, 2015, 48628/12 | 2015/06/23
6. Bártěk and Others v. the Czech Republic, 2017, 54146/09 | 2017/01/12
7. Bocos-Cuesta v. the Netherlands, 2005, 54789/00 | 2005/11/10
8. Doorson v. the Netherlands, 1996, 20524/92 | 1996/03/26
9. D. v. Finland, 2009, 30542/04 | 2009/07/07
10. Haas v. Germany (dec.) 73047/01 | 2005/11/17
11. Hadjianastassiou v. Greece, 1992, 12945/87 | 1992/12/16
12. Krasniki v. the Czech Republic, 2006, 51277/99 | 2006/02/28
13. Kruslin v. France, 11801/85 | 1990/04/24
14. L.H. v. Latvia, 52019/07 | 2004/04/29
15. Malone v. the United Kingdom, 8691/79 | 1984/08/02
16. P.S. v. Germany, 33900/96 | 2001/12/20
17. Sapunarescu v. Germany (dec.), 22007/03 | 2006/09/11
18. Dzelili v. Germany (dec.), 15065/05 | 2009/09/29
19. Scholer v. Germany, 2014, 14212/10 | 2014/12/18
20. S.N. v. Sweden, 2002, 34209/96 | 2002/07/02
21. Van Mechelen and Others v. the Netherlands, 21363/93 | 1997/04/23
22. Van Wesenbeeck v. Belgium, 2017, 67496/10 52936/12 | 2017/05/23
23. Visser v. the Netherlands, 2002, 26668/95 | 2002/02/14